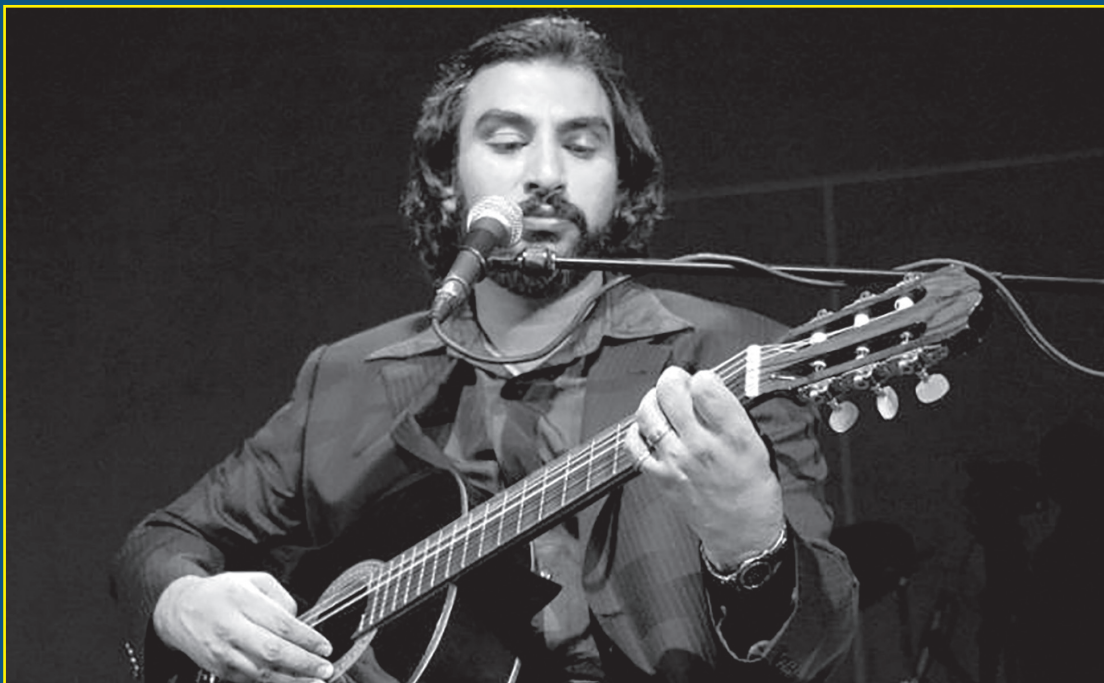


## به هنرمندان اندازه قد و قواره شان احترام بگذارید



طور که غالب ترانه‌های او پایه‌های حماسی، اجتماعی و یا عاشقانه‌های بامعنی بوده است و در این مسیر موفقیت‌اش را مدیون معنویاتی است که سرچشمه نگاه او را به حیات شکل می‌دادند. او این انرژی معنوی را از حب به خدا و برگزیدگان، مانند روح در جسم آدمی می‌دانست. قطعه به یادماندنی او یا فاطمه بنت نبی با صدای ناصر عبدالهی برای اولین بار از برنامه صبح بخیر ایران پخش شد. قطعه‌ای که از همان آغاز، با اقبال بسیار زیادی مواجه و باعث شد، کار ناصر در خوانندگی رونق بگیرد. او انرژی حاصل از خواندن این ملودی را در زندگی هنری و موسیقایی‌اش بسیار پر تأثیر می‌داند. او که دخیل بسته به درب چوبی بیت الزهراست، معتقد است از این درب چیزهایی را گرفته که به کلام قابل وصف نیست. خاطر‌هاش از ایده شکل‌گیری این قطعه این است که؛ روزی سر سفره ناهار به یک‌باره حالتی عجیب به او دست می‌دهد، طوری که دیگر نمی‌تواند حتی لقمه‌ای را فرو برد، بغضی گلپوش را فشار می‌دهد، به اتاق رفته درب را می‌بندد و ناگهان دل تنگ ساخت قطعه‌ای برای دخت حضرت محمد، فاطمه زهرا (س) می‌شود. او قطعات بسیار زیبایی زیادی را که همه مملو از سرزندگی و حیات بودند در وصف خدا، رسول اکرم و مولا علی دارد که معتقد است بعد از خواندن این قطعات در وصف این بزرگان، ندای ناجی بخش، این افراد را در زندگی هنری و شخصی‌اش شنیده است. او خدا، پیامبران و امامان را مانند پدر و مادرش می‌دانست که گاهی از فرط دل‌تنگی و غربت محتاجانه با خواندن آهنگی به آغوش‌شان پناه می‌برد و در نهایت قدرت ایمان در آدمی را بزرگترین منجی برای انسان‌ها می‌داند. وی تمام زندگی هنری‌اش را صرف این کرد که ایمان را در دل مردم زنده و نامیرا کند. اکنون جای او بسیار در میانه‌امان خالی است هنرمندی بذله‌گو، شوخ طبع و مردمی که همواره به مردم گوشزد می‌کرد که آهای مردم خوب به هنرمندان به اندازه قد و قواره‌شان حرمت و احترام بگذارید، مبدا تحول گرفتن زیادی شما از هنرمندان چیزی بسازد که الکی واسه خودتون هم قمپز در کنند... روح ناصر عبدالهی شاد و یادش گرامی باد.

زمستان فصل دوست داشتن یکدیگر است، فصلی که از سرمای جانفرسا، به آغوش خانواده پناه می‌آوریم و در محفلی گرم فرصت گپ‌های شبانه را داریم، زمستان فصلی است که در دی ماه سردش در شهر بندر عباس ناصر عبدالهی در خانواده‌ای علاقه‌مند به موسیقی به دنیا آمد، عطر لیمو او را می‌برد به کودکی و دیدنش در باغ‌های سبزی که دیگر تکرار نشد، پنج برادر بودند و یک خواهر، ناصر سومین پسر خانواده بود، خیلی کوچک بود که به خاطر دیدن صحنه‌های دلخراش، قدرت کلامش را از دست داد طوری که تا نوجوانی در ادای کلمات مشکل داشت، پزشکی در شیراز به پدر و مادرش گفت، تنه‌راه درمان و بازگشت تکلم ناصر خوانندگی است، در همان وقت پدرش برایش یک ملودیکا خرید و او در وادی موسیقی ساکن شد. اما شروع خوانندگی او به صورت حرفه‌ای تر از زمانی بود که، برادرش در حال ساخت یک پایان، ملودی آنقدر خوب با صدای ناصر عجین شده بود، که برادرش به او گفت برای ضبط نهایه هم خود ناصر بخواند و بعد از آن دیگر خواننده شد. همیشه به خاطر جذبه‌ای که برای بچه‌ها داشت و معلم‌هایی که دوستش داشتند، مبصر و نماینده کلاس بود. ناصر عبدالهی درس‌اش را تا مقطع دیپلم ادامه داد و باقی زندگی‌اش را صرف مطالعه در مضمون‌های متفاوتی و فراجوانی در موضوعات انسان‌شناسی کرد. او علاوه بر خوانندگی، آهنگسازی، نوازندگی و تنظیم ملودی هم انجام می‌داد و گاهی ترانه بعضی از ملودی‌های خودش را هم گفته است. از شاعران قدیم حافظ و مولانا... و از شاعران متأخر، استاد محمدعلی بهمنی، رادوست داشت و بیشترین آهنگ‌هایی که خوانده از محمدعلی بهمنی است. ساز اصلی او کیبورد پیانو، گیتار اسپانیایی و پرکاشن است. او معتقد است ذات موسیقی مال ما نیست و آهنگساز، موسیقی را از منبعی الهام می‌گیرد. او خواننده‌ای در حوزه پاپ بود که بن مایه‌های نواختی اجراهایش را از دل یک موسیقی زنده، شاد و جوان پسند می‌گرفت، اما در همین حین از اشعار استخوان‌دار و با معنی استفاده می‌کرد. معنی ترانه برایش بسیار پر اهمیت بود همان



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا  
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com  
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵  
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵  
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران  
توزیع: نشر گستر امروز

### عکس فردا در قاب لحظه‌ها

**فره‌موند ناظریان** - قطار زندگی روی ریل‌های زنگ‌زده تلقی تلق کنان می‌گذرد. مسافران از پنجره‌های همیشه در حال عبور، به ایستگاه‌ها نگاه می‌کنند. هیچ کس جرات پیاده شدن ندارد. همه هراس‌شان از این است که نکند روزی صدای نگهبان قطار به گوش برسد که هی فلائی، به مقصد رسیده‌ای بلیت شما تا همین جا بود، باید پیاده شوید... یادمان رفته که قصدمان از سوار شدن به قطار زندگی، پیاده شدن بوده است، قطار فرسوده‌ای که به هیچ یک از مسافران وفادار نیست. گاهی در توقف‌های ناگهانی‌اش با کشیدن سوت مسافران در جای میان ایستگاه‌ها و بیابان‌ها توقف می‌کند و خودش را از بارهای سنگینی که دیگر توان حمل‌شان را ندارد خالی می‌کند. ۲۹ آذر ماه سال ۱۳۸۵ بود که یکی از مسافران بدون آنکه بداند به مقصد رسیده است ترمز واگن‌اش را می‌کشد. او ناصر عبدالهی بود. وزنه‌ای که با مروری در زندگی‌اش در می‌بایم، دلتنگ و بی‌تاب پیاده شدن از قطار بوده است. او با جاده‌های سبز کناری، هم‌آوایی غریبی داشت و گذر بی‌امان لحظه‌ها دلش را بیش از اندازه تنگ کرده بود. ناصر صدایی را به یادگار گذاشت، که برای ما فراموش نشدنی است. او تمام انرژی‌اش از ساخت یک ملودی تا پرواز دادن صدایش از حنجره‌های بغض آلود راه، از کسانی می‌گرفت که در شهرهای سرسبز ساکن بودند و آنقدر برای شان عاشقانه خواند که روزی خسته از یک دل‌تنگی عجیب، به سرش هوای شهر زد و روزی از همین روزها روی دلش پا گذاشت و در قاب لحظه‌ها عکسی از فردا را ثبت کرد. مسافر غریب و لبریز از یقین که همه ما را در راه عشق جا گذاشت و رفت. هنوز هم تکان دادن دستهایش از پنجره‌های قطار به مسافران خسته‌ای چون ما پیداست و لبخندی که ضمن آرزوی سلامتی، در تلخی‌اش دائماً تکرار می‌کند که در این مسیر حتی یک خاطره خوش و ماندنی برایش ساخته‌ایم.



## شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره‌های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق [shop.mci.ir](http://shop.mci.ir) و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول



www.mci.ir